

• دریافت ۹۰/۷/۱۶

• تأیید ۹۰/۱۲/۲۰

دلالت‌های معنایی «قَرْن» در زبان عربی و عبری و ارتباط آن با «ذوالقرنین» در قرآن کریم و کتاب مقدس

دکتر علی اصغر قهرمانی مقبل*

چکیده

واژه «قَرْن» در بسیاری از زبان‌های کهن سامی با اندکی اختلاف در چگونگی تلفظ، کاربرد داشته است. اگرچه «قَرْن» در تمامی این زبان‌ها به معنای «شاخ» به کار رفته است، ولی این واژه به جز معنای حقیقی، معنای مجازی دیگری نیز دارد که در هر زبانی با زبان دیگر متفاوت است. از جمله این‌که معنای مجازی قرن در زبان عربی با زبان عبری متفاوت است. با توجه به این‌که یهودیان یثرب سؤالاتی را درباره «ذوالقرنین» مطرح کرده‌اند که خود ریشه در عهد قدیم کتاب مقدس دارد، پس کلید فهم دقیق ترکیب ذوالقرنین را باید در واژه قرن و دلالت‌های معنایی آن در زبان عبری، به ویژه در اسفار عهد قدیم جست‌وجو کرد. این امر می‌تواند ما را در یافتن مصداق ذوالقرنین نیز یاری کند. با مراجعه به اسفار متعدد عهد قدیم متوجه می‌شویم که قرن (قرن ۱۶۷) افزون بر شاخ، در معانی دیگری، همچون قدرت، زور، شکوه، فرزند و حکومت نیز به کار رفته است. همچنین ذوالقرنین در سفر دانیال صفت قوچ دو شاخی است که ابتدا به غرب و سپس به شمال و جنوب شاخ می‌زند، یعنی این‌که ابتدا به غرب و بعد به شمال و جنوب تسلط می‌یابد و در همین سفر از این قوچ به «پادشاهان ماد و فارس» تعبیر شده است. بنابراین، باید در میان پادشاهان ماد و فارس به دنبال ذوالقرنین بگردیم، از آنجایی که این پژوهش در حوزه زبان و ادبیات تطبیقی میان زبان عربی و عبری قرار دارد، ما نیز از روش نقد تطبیقی بهره برده‌ایم.

کلید واژه‌ها:

قَرْن، ذوالقرنین، زبان عربی، زبان عبری، قرآن کریم، کتاب مقدس.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر ali-ghahramanian@gmail.com

مقدمه

یکی از راه‌های مهم شناخت شخصیت ذوالقرنین که چندان مورد توجه قرار نگرفته است، بررسی دلالت‌های معنایی واژه قرن است. دریافت معنی حقیقی و کاربردهای مجازی این واژه در زبان عربی در ترکیب ذوالقرنین، مستلزم ریشه‌یابی آن در زبان‌های سامی، به ویژه آرامی و عبری است که در کتاب مقدس دیده می‌شود.

از آن‌جایی که شأن نزول آیات مرتبط با ذوالقرنین در سوره کهف، پاسخ به سؤالی است که عده‌ای از یهودیان مطرح کرده‌اند، در تفسیر این آیات توجه به واژه قرن در کتاب مقدس می‌تواند بسیار سودمند باشد که در این نوشته بدان می‌پردازیم.

روشی که در این نوشتار از آن بهره جسته‌ایم، روش نقد تطبیقی است؛ زیرا این نوشته در حوزه زبان و ادبیات تطبیقی میان زبان عربی و عبری می‌گنجد. بنابراین، محورهای اساسی که به آن‌ها می‌پردازیم عبارت است از: بررسی قرن در زبان عربی و کاربرد آن در قرآن و نظر مفسران در این باره، بررسی قرن در زبان‌های سامی به ویژه عبری و دلالت‌های معنایی آن در عهد قدیم از کتاب مقدس. پرسش‌هایی که در این نوشته به دنبال پاسخ آن‌ها هستیم چنین است: تفاوت معنایی قرن در زبان عربی به ویژه قرآن و زبان عبری در چیست؟ قرن در ترکیب ذوالقرنین به چه معنایی آمده است؟ و در نهایت اینکه یافتن معنایی قرن در عربی و عبری و ارتباط آن با ذوالقرنین، چقدر ما را در یافتن مصداق تاریخی این شخصیت یاری می‌کند؟

قرن و مشتقات آن در قرآن کریم

چنان‌که می‌دانیم «ذوالقرنین» در قرآن کریم، لقبی برای پادشاهی موحد و قدرتمند است که غرب و شرق عالم را به تسخیر خود درآورده و از او به نیکی و عدالت یاد شده است (سوره کهف: آیات ۸۳-۹۸). عده‌ای از مفسران قرآن، در یافتن مفهوم این لقب بیش از تعیین مصداق تاریخی آن کوشیده‌اند؛ در نتیجه، با توجه خاصی

به واژه «قرن» و معانی متعددی برای آن ذکر کرده‌اند، زیرا به درستی دریافته‌اند که کلید اساسی فهم این لقب در واژه قرن نهفته است.

در لغت‌نامه‌های عربی نیز معانی متعددی برای قرن آمده است که می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: دسته نخست آن معانی هستند که دلالت زمانی ندارند و دسته دوم آن معانی هستند که دلالت زمانی دارند؛ اما آن دسته از معانی قرن که دلالت زمانی ندارد، غالباً حاوی دو مضمون است؛ یکی به معنی بالابودن و برآمده بودن (به صورت حقیقی یا مجازی) است، مانند: نوک کوه، کوه تنها و کوچک، لبه شمشیر، سر نیزه، و قرن القوم؛ یعنی رئیس قوم (ر.ک: الجوهري، الصحاح، ج ۶، ۲۱۷۹-۲۱۸۰؛ ابن منظور، لسان العرب ج ۱۱، ۱۳۵؛ المعجم الوسيط ۷۳۱). مضمون دوم که از قرن استنباط می‌شود، ملازم بودن و همراه و همانند بودن است که البته در «قرین» و «قَرْن» کاربرد دارد. اکنون به تفصیل کاربرد قرن و مشتقات آن را در قرآن بررسی می‌کنیم:

قرن و مشتقات آن صرف نظر از کاربرد آن به صورت مثنی در «ذوالقرنین» و واژه «قارون»، ۳۳ بار در قرآن به کار رفته است که بیشترین بسامد، از آن «قرون» (جمع قرن) ۱۳ بار و «قَرْن» ۷ بار است. باید توجه کرد که واژه قرن اگرچه به صورت قرون جمع بسته می‌شود، اما در قرآن به صورت اسم جمع به کار رفته و همواره با صفت یا ضمیر جمع مذکر آمده است. راغب اصفهانی در توضیح قرن چنین آورده است: «قرن یعنی قوم قرین یکدیگر در یک محدوده زمانی و جمع آن قرون است»^(۱) (الراغب، معجم مفردات ألفاظ القرآن، ۴۱۷). این معنی دقیقاً با کاربرد قرن و قرون در قرآن مطابق است. پس قرن در قرآن به معنی نسلی از مردم است که به محدوده زمانی تعلق دارند و قرین یکدیگرند و از آن‌جایی که عمر انسان، معیاری برای تعیین این محدوده زمانی بوده است، صاحبان لغت‌نامه‌ها محدوده زمانی قرن را از سی سال تا صد سال ذکر کرده‌اند. امروزه، قرن در زبان عربی و فارسی واژه‌ای است که بر محدوده زمانی صد سال دلالت می‌کند.

کاربرد دیگر مشتقات قرن نیز در قرآن قابل توجه است: قرین ۷ بار و جمع آن قُرْنَاء یک بار، مقرّنین، مقرّنین و مقترّنین هر کدام یک بار، به کار رفته است که در

تمامی این واژه‌ها نیز دلالت معنایی، اقتران و اجتماع دو یا چند چیز با هم وجود دارد. جالب توجه اینکه در هیچ یک از موارد مذکور، قرن و مشتقات آن به معنی شاخ به کار نرفته است.^(۱)

چنان که ملاحظه می‌شود، واژه «ذوالقرنین» که سه بار در قرآن آمده است (یک بار به صورت «ذی‌القرنین» و دوبار به صورت «ذا‌القرنین»)، متشکل از «ذو»؛ اسمی از اسماء خمسّه به معنی صاحب و حرف تعریف «ال» و «قَرْنِین» اسم مثنای قرن در حالت اضافه است؛ پس «ذوالقرنین»؛ یعنی «دارای دو قرن». پرسش اساسی که این نوشته به دنبال یافتن پاسخی برای آن است، دلالت معنایی واژه «قرن» در ترکیب ذوالقرنین است؛ نکته‌ای که نه تنها ما را در یافتن دلالت معنایی این واژه مرکب یاری می‌کند، بلکه می‌تواند تا حدود زیادی ما را در یافتن مصداق تاریخی این شخصیت نیز کمک کند.

نظر مفسران دربارهٔ واژه قرن در ذوالقرنین

برخی از مفسران قرآن در تفسیر آیات مربوط به ذوالقرنین، به این نکته پی برده‌اند که کشف معنای قرن می‌تواند آن‌ها را در پیدا کردن مصداق ذوالقرنین یاری کند. از این رو، به سراغ آیات دیگر قرآن رفته‌اند که در آن‌ها واژه قرن و مشتقات آن به کار رفته است. همچنین، برای فهم معنای قرن به لغت‌نامه‌های عربی رجوع کرده‌اند. مفسرانی که دیگر آیات قرآن را مبنای فهم ذوالقرنین دانسته‌اند، او را صاحب دو قوم دانسته‌اند؛ یعنی او در میان دو قوم زندگی یا سروری کرده است؛ اما برخی دیگر از مفسران علاوه بر این معنی، معنای دیگر قرن را در زبان عربی جست‌وجو کرده و آن‌ها را با ذوالقرنین مرتبط دانسته‌اند. اکنون برای نمونه، آن معنای را که برای قرن ذکر شده است در یک تفسیر کهن و یک تفسیر معاصر می‌آوریم:

«در علت اینکه او را ذوالقرنین گفته‌اند، اقوال دیگری هم هست. حسن گوید: دارای دو گیسو بود. علی بن عبید گوید: در سرش چیزی شبیه به دو شاخ وجود داشت و در زیر عمامه پنهان می‌شد. زهری و زجاج گویند: حکومت او شرق و

غرب عالم را فرا گرفت. وهب گوید: در خواب دید که چنان به خورشید نزدیک شد که دو شاخ شرقی و غربی آن را فرا گرفت. قصه خواب را برای قوم خود نقل کرد و او را ذوالقرنین نامیدند. برخی گفته‌اند: دو قرن زندگی کرد [پس در زمان او دو نسل از مردم مردند و او زنده بود]. برخی گفته‌اند: نسبش از طرف پدر و مادر، اصیل و بزرگ بود (طبرسی: ۱۱۹).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر خود اقوال متعددی را در این باره آورده است: «از آن جمله اختلاف در این است که چرا او را ذوالقرنین خوانده‌اند؟ در بعضی از روایات آمده که قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد، او را زدند و پیشانی راستش را شکافتند. پس زمانی از ایشان غایب شد، بار دیگر آمد و مردم را به سوی خدا خواند، این بار طرف چپ سرش را شکافتند، بار دیگر غایب شد، پس از مدتی خدای تعالی اسبابی به او داد که شرق و غرب زمین را بگردید و به این مناسبت او را ذوالقرنین نامیدند و در بعضی دیگر آمده که مردم او را در همان نوبت اول کشتند، آن گاه خداوند او را زنده کرد، این بار به سوی قومش آمد و ایشان را دعوت نمود، این بار هم کتکش زدند و به قتلش رساندند، بار دیگر خدا او را زنده کرد و به آسمان دنیای بالا برد و این بار با تمامی اسباب و وسایل نازلش کرد. و در بعضی دیگر آمده که: بعد از زنده شدن بار دوم در جای ضربت‌هایی که به او زده بودند دو شاخ بر سرش روییده بود و خداوند نور و ظلمت را برایش مسخر کرد و چون بر زمین نازل شد، شروع کرد به سیر و سفر در زمین و مردم را به سوی خدا دعوت کردن. مانند شیر نعره می‌زد و دو شاخش رعد و برق می‌زد و اگر قومی از پذیرفتن دعوتش استکبار می‌کرد، ظلمت را بر آنان مسلط می‌کرد و ظلمت آنقدر خسته‌شان می‌کرد تا مجبور می‌شدند دعوتش را اجابت کنند. و در بعضی دیگر آمده که وی اصلاً دو شاخ بر سر داشت، و برای پوشاندنش همواره عمامه بر سر می‌گذاشت، و عمامه از همان روز باب شد...»

بعضی گفته‌اند: از این جهت ذوالقرنینش خوانده‌اند که او در دو قرن از زمین، یعنی در شرق و غرب آن سلطنت کرده است و بعضی دیگر گفته‌اند: بدین جهت است که وقتی در خواب دید که از دو لبه آفتاب گرفته است، خوابش را این طور

تعبیر کردند که مالک و پادشاه شرق و غرب عالم می‌شود، و به همین جهت ذوالقرنینش خواندند.

بعضی دیگر گفته‌اند: بدین جهت که وی دو دسته مو در سر داشت. و بعضی گفته‌اند: چون که هم پادشاه روم و هم فارس شد. و بعضی گفته‌اند: چون در سرش دو برآمدگی چون شاخ بود و بعضی گفته‌اند: چون در تاجش دو چیز به شکل شاخ از طلا تعبیه کرده بودند. و از این قبیل اقوالی دیگر» (طباطبائی، ترجمه المیزان ج ۱۳، ۵۱۲ تا ۵۱۳).

نکته بسیار مهمی که بیشتر مفسران از آن غفلت کرده‌اند، این است که برای کشف معانی و دلالت‌های معنایی قرن در ذوالقرنین به محدوده زبان عربی اکتفا کرده‌اند، در حالی که هیچ تردیدی وجود ندارد که شأن نزول آیات مربوط به ذوالقرنین، پرسشی است که یهودیان یثرب به قریش آموخته‌اند. بی تردید، یهودیان یثرب از زبان و ادب عربی بیگانه نبوده‌اند، از سوی دیگر آن‌ها نسبت به زبان و ادب عربی از قریش برتری نداشته‌اند، ولی ناگفته پیداست که آنان کتابی دینی به زبان عبری داشتند و پرسش مربوط به ذوالقرنین از آن کتاب نشأت گرفته است. البته طرح این پرسش، دقیقاً در کتاب‌های تفسیر دقیقاً روشن نمی‌شود که به چه شکل بوده است؛ آیا اصطلاح ذوالقرنین از سوی یهودیان وضع شده است که شاید معرب نام یا لقبی در کتاب مقدس باشد؟ یا اینکه این اصطلاح به دلیل شهرت یکی از پادشاهان لخمی (منذر بن ماء السماء) و نیز یکی از پادشاهان یمن از سلسله تابعه به این نام، اصطلاح ذوالقرنین برای قریش لقبی آشنا بوده است و پرسش از ذوالقرنین خواستار شرحی از حیات او بوده است؟ (برای توضیح بیشتر درباره اشخاص مشهور به ذوالقرنین، رک: دهخدا، لغت‌نامه، ج ۷، ۱۰۱۵۷ تا ۱۰۱۷۲). به هر حال، روشن است که آیات مربوط به ذوالقرنین، پاسخ پرسشی بوده است که یهودیان آن را از کتاب خود استخراج و مطرح کرده‌اند (رک: واحدی، اسباب نزول القرآن، ۳۰۶؛ طبری، جامع البیان، ج ۱۵، ۱۰۵؛ طوسی، التبیان، ج ۱، ۸۵؛ زمخشری، الکشاف، ج ۲، ۷۱۵؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ۳۹۲، ۴۹۳؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن، ج ۷، ۸۵؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ۲۱۰، ۲۴۱؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۸، ۳۴۶).

حال با توجه به اینکه منشأ این پرسش، کتاب مقدس یهودیان بوده است و اصل این کتاب (در اغلب سفرها) به زبان عبری است، مراجعه به کتاب مقدس و کمک‌گرفتن از زبان عبری برای درک دقیق «ذوالقرنین» می‌تواند بسیار راهگشا باشد. برای نخستین بار در میان مفسران قرآن، این ابوالکلام آزاد بود که به این نکته پی برد و با مراجعه به کتاب مقدس، به ویژه سفر دانیال از این راز سر به مهر پرده برداشت و در تعیین مصداق ذوالقرنین نکات بسیار جدید و حائز اهمیتی را مطرح کرد؛ اما نکته‌ای که ابوالکلام بدان توجه چندانی نشان نداد، دلالت معنایی قرن در زبان عبری و کتاب مقدس بود که به نظر ما عامل مؤثری برای دریافتن معنای این لقب، تعیین مصداق برای ذوالقرنین و تأیید یافته‌های ابوالکلام است.

قرن در زبان‌های سامی

قرن واژه‌ای سامی است که در بیشتر زبان‌های این خانواده با اندک تفاوتی در تلفظ کاربرد داشته است که در دو زبان زنده این خانواده زبانی؛ یعنی عبری و عربی هنوز استفاده می‌شود. دکتر ربیحی کمال، استاد زبان عبری و دیگر زبان‌های سامی، کاربرد قرن را در چند زبان سامی چنین آورده است: (ربیحی کمال: ۲۸)

عربی	آشوری بابلی	عبری	سریانی	زبان‌های جنوب جزیره و حبشه
قَرْن	قَرَنُو	قَرِن (qeren) ^(۱)	قَرْنَا	قَرْن

در ضمن، این زبان‌شناس معنی اصلی این واژه را در تمامی زبان‌های مذکور، «شاخ» می‌داند.

از سوی دیگر، خاورشناس دیگری به نام مارتین زَمیت^۱ که تلاش کرده است، واژه‌های عربی قرآنی را با جست‌وجو در سنگ‌نوشته‌های سامی ریشه‌یابی کند، درباره «قرن» چنین آورده است: آرامی (قَرْنَا): قدرت (strength)، سریانی (قَرْنَا): زور (might)، عبری (قَرِن): کمال (fulness) و ماهیت (essence)، زبان‌های جنوب جزیره (قَرْن؟): جنگیدن (to fight) و مواظب بودن (watch out for).

تلفظ این واژه در زبان جَعَز (کهن‌ترین زبان سامی در حبشه) نیز «قَرْن» بوده

1. Martin Zammit

است، اگرچه گویا در این زبان معنای خاصی برای آن یافت نشده است (Martin (Zammit, *A Comparative Lexical Study of Qur'ānic Arabic*, p 338-339)^(۱).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، این خاورشناس در برخی از زبان‌های سامی، برای واژه قرن معانی دیگری از قبیل قدرت، زور، کمال، ماهیت، و جنگیدن نیز یافته است. ناگفته پیداست که این معانی به صورت مجازی برای قرن به کار رفته است، زیرا چنانکه پیش از این از قول رب‌حی کمال آوردیم، معنای حقیقی قرن در این زبان‌ها همان شاخ است.

اکنون برآنیم که با تمرکز بر زبان عبری بر معنای حقیقی قرن و همچنین معنای مجازی این واژه پی ببریم، زیرا بر این باوریم که واژه قرن در ذوالقرنین، معنای حقیقی و مجازی دارد که در زبان عبری کاربرد دارد. از این دیدگاه، خواهیم دید که معنای مجازی قرن در زبان عبری چقدر با معنای آن در زبان عربی متفاوت است. همانا واژه ذوالقرنین، حامل این معنای از زبان عبری بوده است.

سلیمان حییم که هم به معنای قدیم قرن و هم به معنای امروزی آن توجه داشته، معادل‌های زیر را برای قرن آورده است:

۱. [قِرْن] ا. ث. [اسم مؤنث] (۱) شاخ، نیرو یا افتخار یا تکبر؛ (۲) پرتو، شعاع، [هندسه] ضلع، پهلو، بر؛ (۳) کنج، گوشه، پناهگاه.

۲. [قِرْن] سرمایه، صندوق، تنخواه‌مایه، اصل پول (حییم، فرهنگ عبری - فارسی ۴۹۸).

چنانکه می‌بینیم، قرن در عبری افزون بر معنای حقیقی آن (شاخ)، معنای مجازی دیگری مانند: نیرو، افتخار، تکبر و حتی سرمایه نیز دارد.

قرن در عهد قدیم از کتاب مقدس

پیش از آنکه به بررسی کاربرد قرن در بخش عهد قدیم از کتاب مقدس بپردازیم، یادآوری می‌کنیم که برای نقل مطالب از این منبع، از دو ترجمه عربی بهره گرفته‌ایم؛ نخست ترجمه‌ای که در سال ۱۹۸۹ چند روحانی مسیحی در موسسه دارالمشرق بیروت با بهره‌گیری از تجربه ترجمه صد ساله نوشته‌اند؛ این ترجمه

توضیحات بسیاری را در حاشیه کتاب دارد که خواننده را در فهم دقیق متن اصلی یاری می‌کند. دوم کتاب *العهد القديم العبری* که در واقع، ترجمه واژه به واژه عهد قدیم از زبان عبری به عربی است (متن اصلی به زبان عبری به همراه ترجمه عربی هر واژه در زیر واژه عبری آن) که دو روحانی مسیحی به نام‌های بولس الفغالی و أنطوان عوکر در سال ۲۰۰۷ به این کار بسیار ارزشمند دست زدند. این کتاب افزون بر ترجمه مذکور، ترجمه روان و در عین حال دقیقی را نیز در حاشیه کتاب ارائه داده است. مترجمان با تمامی حساسیت و دقتی که در ترجمه‌ها به خرج داده‌اند، ما را از مراجعه به اصل بی‌نیاز نمی‌کند، به ویژه اینکه ما در صدد انجام پژوهشی در مجال زبان‌شناسی تطبیقی هستیم و با متون دینی سروکار داریم. بنابراین، با کمک ترجمه واژه به واژه عبری به عربی، برای استخراج کاربردهای قرن و مشتقات آن به اصل کتاب به زبان عبری نیز مراجعه کرده‌ایم.

علاوه بر ترجمه‌های مذکور به زبان عربی، از ترجمه کتاب مقدس به زبان فارسی نیز بهره برده‌ایم که ویلیام گلن، شرق‌شناس و روحانی مسیحی، به استعانت فاضل‌خان همدانی آن را از زبان عبری به فارسی ترجمه کرده است. این ترجمه، در سال ۱۸۵۶م / ۱۲۷۲ق، در دارالسلطنه لندن به چاپ رسیده است.

واژه قرن به صورت مفرد (قَرْن = قَرْن) مثنی (قَرْنَان = قَرْنَان) یا قَرْنَان = قَرْنَان و جمع (قَرْنَان = قَرْنَان) در اَسفار متعددی از عهد قدیم به کار رفته و همواره معنای حقیقی آن همان شاخ است. ولی در موارد متعددی، این واژه فراتر از معنای حقیقی، معنای مجازی به خود گرفته است که چند مورد از آن را از عهد قدیم ذکر می‌کنیم.^(۱)

کتاب اول شموئیل، ۲: ۱:

רָמָהּ קַרְנֵי בַיְהוָה (= راما قَرْنی بیهوا، rāmā qarnī bayahwā)

ترجمه گلن: شاخیم به خداوند بلند شد (ص ۵۱۱).

ترجمه دارالمشرق: ارتفع رأسی بالرّب (ص ۵۲۶).

ترجمه فغالی و عوکر: [بک یا رب] ارتفع رأسی عالیا (ص ۴۳۶).

ترجمه تحت‌اللفظی: ارتفع قَرْنی بیهوه (ص ۴۳۶).

«بلند شدن شاخ» در اسفار عهد قدیم کنایه از سرافرازی و سربلندی است. این کنایه، بارها و بارها در اسفار متعدد به ویژه در مزامیر به کار رفته است (رک: شموئیل *اول*، ۲: ۱۰؛ مزامیر، ۷۵: ۵؛ ۸۹: ۱۷؛ ۹۲: ۱۰؛ ۱۱۲: ۹؛ ۱۴۸: ۱۴؛ نیاحات یرمیاہ، ۱۷: ۲).

سِيفِر اَيُوب، ۱۶: ۱۵:

לֹא לִלְאִי בְּעֶפְרָה קָרְנֵי (= عُلْثِي وَعَافَار قَرْنِي، olalthī ve'āfār qarnī)
 ترجمه گِلن: **شاخ**م را در خاک می گذارم (ص ۹۶۶).
 ترجمه دارالمشرق: مرغْتُ في التراب جبهتي (ص ۱۰۷۳).
 ترجمه فغالی و عوکر: مرغْتُ في التراب جبهتي (ص ۱۰۷۶).
 ترجمه تحت اللفظی: غرزتُ في التراب قَرْنِي (ص ۱۰۷۶).

مزامیر داود، ۱۸: ۳:

מִגְנֵי יִשְׁרָאֵל - מִשְׁגָּוֵי מִשְׁגָּוֵי (= ماگنی او قَرْنِ یِشعی مِسْگوی، māginnī 'ev qeren yiš'ī mīsgavī)
 ترجمه گِلن: سپر من و شاخ نجات من و هم ملجأ من اوست (ص ۱۰۱۱).
 ترجمه دارالمشرق: تُرسی وقوة خلاصی وملجای (ص ۱۱۳۶).
 ترجمه فغالی و عوکر: تُرسی وحِصن خلاصی وملجای (ص ۹۷۹).
 ترجمه تحت اللفظی: مِجْنِي وَقَرْنِ خِلاصِي ملجای (ص ۹۷۹).
 این عبارت عیناً در کتاب دوم شموئیل، ۲۲: ۳ نیز آمده است.

مزامیر داود، ۱۳۲: ۱۷:

שָׁם אֶצְמִיחַ קָרְנֵי לְדָוִד (= شامُ أَصْمِيحَ قَرْنِ لُدَاوُد، šām 'ašmīāÈa qeren ldāvūd)
 ترجمه گِلن: در آنجا شاخ داود را شکفته خواهم نمود (ص ۱۱۱۹).
 ترجمه دارالمشرق: هناك أقيمُ لداود نَسْلاً (ص ۱۲۹۵).
 ترجمه فغالی و عوکر: هناك أُنبِتُ من نسل داود رَئِيساً (ص ۱۰۵۳).

ترجمه تحت اللفظی: هناک أُنبِتُ قَرْنًا لداود (ص ۱۰۵۳).
عبارت «رویاندن شاخ» در سِفَر حزقیل ۲۷: ۱۵ نیز آمده است. این عبارت، همانند ترجمه‌های عربی، کنایه از عطا کردن نسل و فرزند است که منظور ولادت سلیمان نبی است.

سِفَر یرمیاہ، ۴۸: ۲۵:

נְגַדְעָא קִרְנ מוֹאָב (= نِگْدَعَا قِرْنِ مَوَّاب، (nigdh'ā qeren mō'āb)

ترجمه گِلن: شاخ موآب بریده است (ص ۱۴۰۵).

ترجمه دارالمشرق: صُرِعَتْ قَدْرَةُ مَوَّاب (ص ۱۷۲۴).

ترجمه فغالی و عوکر: انقطع حَيْلُ مَوَّاب (ص ۸۰۶).

ترجمه تحت اللفظی: جُدِعَ قَرْنُ مَوَّاب (ص ۸۰۶).

مراثی (نیاحات یرمیاہ)، ۲: ۳:

גָדַעַ אֶיִחְרֵי אֶף כָּל קִרְנֵי יִשְׂרָאֵל

(= گادَعُ اِيْحْرِي اَفْ كَلْ قِرْنِ يِسْرَائِل، (gāda' ebÈarī 'af kol qeren yisrā'el)

ترجمه گِلن: در شدت قهرش تمامی شاخ‌های اسرائیل را قطع کرد (ص ۱۴۲۴).

ترجمه دارالمشرق: حَطَمَ فِي سَوْرَةِ غُضْبِهِ كُلَّ قُوَّةٍ لِإِسْرَائِيل (ص ۱۷۴۶).

ترجمه فغالی و عوکر: حَطَمَ فِي حَدَّةِ غُضْبِهِ مَا لِإِسْرَائِيلِ مِنْ قُوَّةٍ (ص ۱۱۵۷).

ترجمه تحت اللفظی: قَطَعَ بِحَرِّ غُضْبٍ كُلَّ قَرْنِ إِسْرَائِيل (ص ۱۱۵۷).

نکته قابل توجه در شاهد مثال‌های مذکور، این است که قرن (קִרְנ) در تمامی آن‌ها از معنای حقیقی (شاخ) به معنای مجازی تغییر یافته است؛ برای مثال، داود خداوند را به شاخ خود تشبیه می‌کند که مجازاً به معنی قدرت است. در عبارت «رویاندن شاخ برای داود»، منظور فرزند است که موجب قدرت و شهرت پدر می‌شود. از عبارت «شاخ در خاک گذاشتن»، شکست و خواری و «از بلند شدن شاخ» شوکت و قدرت استنباط می‌شود.

در سفر دانیال نیز کاربرد واژه قرن به شکل‌های مفرد، مثنی و جمع بسامد بسیار بالایی دارد که در مباحث بعدی مفصلاً به آن می‌پردازیم. نکته مه در این سفر آن است که «قرن» در رؤیاهای دانیال غالباً به تصاحب قدرت و حکومت تعبیر می‌شود.

مثنای قرن (قَرْنِیْم) در عهد قدیم

قرن در بخش عهد قدیم، چندین بار به صورت مثنی آمده است؛ البته از آن جایی که در زبان عبری، اعراب وجود ندارد. این واژه در زبان عبری، برخلاف زبان عربی که تنبیه آن به دو صورت «قرنان» و «قرنین» است، تنها به یک شکل می‌آید. علامت تنبیه در زبان عبری «_? = ַיִּם» (ayim) است، پس مثنای قرن به شکل «قَرْنِیْم = ַיִּם» (qarnayim) خواهد بود که اگر معرفه باشد، با افزودن علامت تعریف «הַ = ַה» در ابتدای آن به صورت «הַقَرְנַיִם = ַיִּם» (haqrenayim) خواهد بود که معادل «القرنان» و «القرنین» است.

واژه «قَرْنِیْم = ַיִּם» در عهد قدیم بر سه چیز افزوده شده است که در یک مورد به صورت مضاف و در دو مورد دیگر به صورت مضاف‌الیه به کار رفته است: عشتاروت قرنائیم (לַאֲשֶׁרֶת הַקְּרַנַיִם = עֲשְׁתְּרֻת קְרַנַיִם، ašterot qarnayim)، دو شاخ آهن (קְרַנַיִם בַּרְזֶל = קְרַנַיִם בְּרִזְלָה، qarnev barzel) و قوچ دو شاخ (קְרַנַיִם דְּשֵׁנִים = קְרַנַיִם דְּשֵׁנִים، ha 'ayel ba'al haqrānayim).

جالب اینکه صفت «دو شاخ» (קְרַנַיִם)، در گزینۀ نخست به یک الهه، در گزینۀ دوم به انسان و در گزینۀ سوم به یک حیوان (قوچ: דְּשֵׁנִים) نسبت داده شده است. درباره عشتاروت قرنائیم باید گفت که این ترکیب اگرچه در کتاب مقدس دلالت مکانی دارد، ولی برگرفته از اساطیر سامی است که عشتاروت نام الهه‌ای از آن صیدویان است که دو شاخ داشته است (رک: هاکس، قاموس کتاب مقدس ۶۱۲).

درباره دو شاخ آهن نیز چنین آمده است: «صِدْقִיָּא בִּן כְּנַעַן דּוּ שַׁח אֲהֵן בְּרַאי او [پادشاه اسرائیل] ساخت و گفت: این است آنچه گفت یهوه، با این دو شاخ

می‌زنی آرامی‌ها را تا نابود کردنشان» (سِفر اول ملوک ۲۲: ۱۱؛ سفر دوم تواریخ ایام، ۱۸: ۱۰). چنان‌که ملاحظه می‌شود، در باور سامیان، هم برای الهه و هم برای انسان در مقام پادشاه، دو شاخ از آهن ساخته شده است که در هر دو مورد، از شاخ مجازاً معنی شکوه و قدرت اراده می‌شود.

بالاخره گزینه سوم در سفر دانیال کتاب مقدس، قوچ دو شاخ آمده است: البته تصور دو شاخ برای قوچ برخلاف عشتاروت و پادشاه اسرائیل دیگر مجازی نیست؛ اما با توجه به اینکه قوچ دو شاخ، در رؤیا بر دانیال ظاهر می‌شود، لفظ شاخ باز هم جلوه تمثیلی و نمادین پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد، طرح پرشش درباره ذوالقرنین از سوی یهودیان در همین رؤیا و تعبیر آن ریشه دارد. بنابراین، شایسته آن است که در این باره تأمل بیشتری شود.

در اینجا ترجمه بخش‌هایی از این سفر را می‌آوریم که مرتبط با داستان ذوالقرنین است. در ترجمه این آیات افزون بر ترجمه‌های موجود به زبان عربی و فارسی، از ترجمه تحت‌اللفظی عبری به عربی نیز بهره جستیم تا بتوانیم با نهایت دقت این آیات را به زبان فارسی ارائه کنیم. ناگفته پیداست که برخی از عبارات چندان سلیس و روان نیست که دلیل آن تکیه بر ترجمه واژه به واژه است.

سِفر دانیال، ۸

۱. «در سال سوم از حکومت بلشصر پادشاه، رؤیایی مرئی شد به من دانیال، پس از رؤیایی برای من در ابتدا [پیش از آن]، ۲. و دیدم در رؤیا و بود در رؤیای من، و من بودم در قلعه شوشان که در اقلیم عیلام است، پس دیدم در رؤیا و من بودم در رود اولای، ۳. و چشمانم را برداشتم و دیدم پس اینک یک قوچ ایستاده در برابرم نزد رود، و برای او دو شاخ بود، و آن دو شاخ بلند بودند، و یکی بلندتر از دیگری، و [شاخ] بلند متأخر روییده، ۴. دیدم قوچ را شاخ‌زنان به غرب و شمال و جنوب، و هیچ حیوانی نمی‌ایستاد برابرش، و نبود نجات‌دهنده از دست او و رفتار کرد به میل خودش و بزرگ شد، ۵. و من بودم در حالت تأمل و ناگهان بزیر آمد از مغرب بر تمام روی زمین و زمین را مس نمی‌کرد [= از سرعت زیادش گویی زمین را لمس

نمی‌کرد] و بز، یک شاخ بارزی میان دو چشمش داشت، ۶ و آمد به سوی قوچ دو شاخ که دیدمش ایستاده مقابل رود، پس دوید به سوی او با شدت خشم، ۷. و دیدمش رسید نزدیک قوچ، خشم گرفت بر او و زد قوچ را و شکست دو شاخش را و نبود قدرتی در قوچ برای ایستادن در برابرش، پس انداخت او را بر زمین و پایمالش کرد، و نبود نجات‌دهنده‌ای برای قوچ از دستش، ۸. و بز نر بسیار بزرگ شد و همانند بزرگ شدنش شکست شاخ بزرگ، و بالا آمد آشکارا چهار [شاخ] به جای آن، برای چهار باد آسمان‌ها...

۱۹. جبرئیل گفت: اینک من آگاهی دهنده‌ام تو را...، ۲۰. قوچی را که دیدی دو شاخ، پادشاهان مادی و فارس است، ۲۱. و بز نر مودار، پادشاه یوان (یونان) است و شاخ بزرگی که میان دو چشمش است، آن پادشاه اول است، ۲۲. و [شاخ] شکسته، پس جایگزین شد چهار [شاخ] به جای آن‌ها چهار مملکت از امت او برمی‌خیزد، نه به اندازه قدرت او».

ترکیب ذوالقرنین را چندین بار در ضمن این آیات ملاحظه می‌کنیم. ابوالکلام آزاد نخستین مفسری است که برای تفسیر آیات مربوط به ذوالقرنین، به سفر دانیال مراجعه کرده است. او اصطلاح «لَو قَرْنِیْم = لو قَرْنِیْم» (loqrenayim) را معادل ذوالقرنین دانسته است (آزاد، «شخصیة ذی‌القرنین المذکور فی القرآن»، مجله ثقافت الهند، العدد الأول، مارس ۱۹۵۰، ۵۷. نیز رک: ترجمه باستانی پاریزی، ۲۱)، ولی به نظر می‌رسد که «لو قَرْنِیْم» معادل ذوالقرنین نباشد؛ زیرا «لَو = لو» (lo) معادل «لَه» در عربی است و «لو قَرْنِیْم» به جای آنکه یک ترکیب باشد، یک عبارت یا جمله است به معنی «برای او دو شاخ است». همچنین، تغییر یافتن «لو» از عبری، به «ذو» در عربی توجیه زبان‌شناسی ندارد؛ همچنین واژه «لَو قَرْنِیْم = قَرْنِیْم» نشانه معرفه ندارد.

به نظر ما، ترکیب «لَو قَرْنِیْم = بَعْل هَقْرَانِیْم» (ba'al haqrānayim) در متن عبری معادل ذوالقرنین در عربی است؛ زیرا چنانکه گفتیم علامت «_» = «یْم» نشانه مثنی بودن است؛ پس «لَو قَرْنِیْم = قَرْنِیْم» همان قرنین است. واژه «_» = «هَ» حرف تعریف در عبری و معادل «ال» در عربی است؛ پس «لَو قَرْنِیْم = هَقْرَانِیْم»؛ یعنی القرنین.

مهم‌ترین معنای واژه «بَعْلٌ» = «بَعْلٌ»، صاحب است. معنای دیگری نیز مانند: شوهر، رئیس، پیشوا، ساکن و اهل برای آن ذکر شده است (حییم، فرهنگ عبری - فارسی، ۴۷). توضیح حییم درباره این واژه افزون بر معانی مذکور که بسیار اهمیت دارد، این است: «برابر است با «مَند» و «دار» در آخر کلمه فارسی یا «با» و «دارای» پیش از کلمه فارسی» (همان، ۴۷). این بدان معناست که «بَعْلٌ» = «بَعْلٌ» دقیقاً معادل «ذو» در زبان عربی است. در نتیجه، ترکیب «בַּעַל הַקְּרָנִים» = «بَعْلٌ هَقْرَانִים» به معنی دارای دو شاخ در فارسی و ذوالقرنین در عربی است. لازم است ببینیم که «بَعْلٌ» = «בַּעַל» در عهد قدیم چگونه به کار رفته است. این واژه در اسفار عهد قدیم بسامد بسیار بالایی دارد که معانی متعددی از آن استنباط می‌شود. نخست به معنی شوهر که مؤنث آن نیز به صورت «בַּעַלָּה» = «بَعْلَةٌ»، به معنای زوجه به کار رفته است (رک: سِفْر پیدایش، ۲۰: ۳؛ سِفْر تثنیه ۲۲: ۲۲. نیز در باب ۴۹ سِفْر پیدایش واژه بعل به معنای شوهر بسیار تکرار شده است). این واژه به معنای صاحب، مانند مالک گاو و شتر و... به کار رفته است. (رک: سِفْر خروج ۲۱: ۲۸ و باب ۲۲: آیات ۱۱ تا ۱۴). از معنای دیگر این واژه بزرگ قوم یا قبیله است که همواره به صورت جمع و مضاف کاربرد دارد (رک: سِفْر یوشع ۲۴: ۱۱؛ سِفْر قضات، باب ۹: چندین بار).

آنچه برای ما اهمیت دارد، کاربرد این واژه به معنای «صاحب» و «دارای» است که بارها در اسفار متعدد به صورت مضاف به کار رفته است. مانند:

- «בַּעַל הַקְּרָנִים מוֹחַ» = «בַּעْلٌ هَحْلُمُحْ، ba'al haĒalomōĒ» به معنی صاحب احلام (ذو الاحلام) که صفتی است برای یوسف (سِفْر پیدایش، ۳۷: ۱۹).

- «בַּעַל קָנָף» = «בַּעْلٌ كَانَفْ، ba'al kānāf» به معنی صاحب بال (ذوجناح) (امثال، ۱: ۱۷).

- «בַּעַל הַלָּשׁוֹן» = «بַּעْلٌ هَلَّاشُونْ، ba'al halāšōn» به معنی ذواللسان (جامعه ۱۰: ۱۱).

- «בַּעַל הַקְּנָפִים» = «בַּעْلٌ هַكְּנָפִים، ba'al hakanāfayim» به معنی ذوالجناحین (جامعه ۱۰: ۲۰).

چنانکه ملاحظه می‌شود، در این ترکیبات واژه بَعْل به معنای صاحب است که دقیقاً معادل «ذو» در عربی و «دارای» در فارسی است. از سوی دیگر، مارتین زَمیت «ذو» را تنها منحصر به زبان عربی می‌داند. (Martin Zammit, A Comparative Lexical Study of Qur'ānic Arabic, p 185) بنابراین، ترکیب «بَعْلٌ هَقْرَانِيْمٌ» دقیقاً معادل «ذوالقرنین» است. جالب توجه اینکه در سفر دانیال پس از ذکر رؤیا، تعبیر آن نیز آمده و تصریح شده است که جبرئیل رؤیا را برای دانیال نبی چنین تعبیر کرده است:

سفر دانیال ۸ : ۲۰:

هَآئِلَ اَنْشَر-رَاَيْتَ بَعْلًا هَقْرَانِيْمٌ مَلِكِي مَدِي وَاَفْرَسٌ (= ها ایل اشر رائیتا بَعْلٌ هَقْرَانِيْمٌ مَلِكِي مَادِي او فاراس، hā 'ayil 'ošer rā'ītā ba'al haqrānāyim (malkhei māday 'ū fārās)

ترجمه تحت‌اللفظی: الکبش الّذی رأیت صاحبَ القرنین ملوکُ مادای و فارس (ص ۱۱۹۵).

ترجمه فغالی و عوکر: الکبش الّذی رأیته، وله قرنان، هو ملوک مادای و فارس (ص ۱۱۹۵).

ترجمه دارالمشرق: إنّ الکبش الّذی رأیته ذا قرنین هو ملوک میدیا و فارس (ص ۱۸۷۸).

ترجمه گلن: قوچ صاحب دو شاخی که دیدی ملوک مداین و فارس است (ص ۱۵۵۸).

برخی از نتایج به دست آمده از این آیات، عبارت است از:

۱. بی‌هیچ تردید، ذوالقرنین اسکندر مقدونی نبوده است، برخلاف آنچه در میان مورخان مسلمان و نامسلمان رایج شده است؛ به تصریح آمده است که مصداق بز نر یک شاخ، پادشاه یاوان (یونان) است.

۲. از قوچ ذوالقرنین به پادشاهان ماد و پارس تعبیر شده است. بنابراین، نکته مسلم این است که مصداق ذوالقرنین را باید در میان پادشاهان ماد و پارس جست‌وجو کرد و چنانکه می‌دانیم سلسله هخامنشی در دو نژاد ماد و پارس ریشه

دارد. حال آیا باید اصطلاح ذوالقرنین را مانند ابوالکلام آزاد به سرسلسله هخامنشی (کوروش کبیر) یا به تمامی پادشاهان این سلسله اطلاق کرد؟ از سوی دیگر، چنانکه در رؤیا آمده است: قوچ دو شاخ، شاخ دوش از نخست بلندتر بوده است (سفر دانیال ۸: ۳). از این‌رو، برخی همچون پروفیسور طاهر رضوی و مولانا محمدعلی مصداق ذوالقرنین را داریوش کبیر دانسته‌اند (ر.ک: بدره‌ای، کوروش کبیر در قرآن مجید و عهد عتیق ۱۵۹). شاید بتوان چنین نیز استنباط کرد که شاخ نخست کوروش و شاخ دوم داریوش باشد، زیرا قلمرو داریوش که بر حکومت کوروش بنا شده بود، وسیع‌تر از قلمرو کوروش بوده است. در نظر داشته باشیم که دانیال در خدمت داریوش سلطه و قدرت او را با چشم دیده است.

افزون بر این، کوروش را می‌توان خوشنام‌ترین پادشاه کتاب مقدس دانست، به‌گونه‌ای که در اسفار عهد قدیم - به ویژه سفر اشعیا - از او با القابی چون «عقاب شرق» (اشعیا ۴۶: ۱۱)، «مسیح پروردگار» (همان ۴۵: ۱)، «شبان من» (همان، ۴۴: ۲۸)، «کسی که خداوند دوستش دارد» (همان ۴۵: ۱۴)، «بزاری در دست پروردگار» (همان، ۴۱: ۲ تا ۳)، «کوروش فارسی» (دانیال ۶: ۲۹) و «کوروش پادشاه فارس» (بارها مانند: عزرا ۱: ۱ تا ۲؛ سفر دوم تواریخ ۳۶: ۲۲ تا ۲۳) یاد شده است. شاید این القاب تأییدی بر ذوالقرنین بودن کوروش باشد.

۳. نکته دیگری که تا حدی ذوقی به نظر می‌رسد، این است که شاخ به مثابه عضوی دفاعی برای حیوان است؛ بدین معنی که هیچ‌کدام از حیوانات دو شاخ (به جز حیوانات و پرندگان پنجه و چنگال‌دار) گوشت‌خوار نیستند. بنابراین، از شاخ خود برای شکار حیوان دیگری استفاده نمی‌کنند، بلکه از آن برای دفاع از جان خویش کمک می‌گیرند، حتی اگر به سوی حیوانی یورش برند. از آنجا که بنا بر گواهی تاریخ، حملات کوروش با هدف دفاع صورت گرفته است و او هیچ‌گاه از ریختن خون و قتل عام لذت نبرده و تا حد ممکن از آن پرهیز کرده است، پس لقب ذوالقرنین، برای چنین حاکمی مناسب است که از یک سو موحد و از سوی دیگر خیرخواه رعیت بوده است.

۴. نکته دیگر اینکه قوچ دو شاخ در سفر دانیال ابتدا به غرب شاخ زده است. در

قرآن کریم نیز ذوالقرنین ابتدا غرب را به تصرف خود در آورده است (سوره کهف، ۸۶). این نکته بسیار مهمی است که ذوالقرنین بودن اسکندر مقدونی را رد می‌کند؛ زیرا او از غرب ظهور کرده و به شرق تاخته است. از سوی دیگر، تأییدی بر این است که ذوالقرنین کورش باشد؛ زیرا به گواهی تاریخ نخستین حمله کورش به غرب و برای نبرد با کرزوس پادشاه لیدی بوده است.

۵. چنان که می‌دانیم اسکندر مقدونی با کورش یا داریوش کبیر معاصر نبوده است که با آنها کارزار کرده باشد، پس منظور از نبرد میان قوچ دو شاخ و بز نر تک شاخ در رؤیای دانیال و شکست قوچ از بز، جنگ اسکندر با دارا آخرین پادشاه هخامنشی است؛ از آنجا که قَرْن در زبان عبری مجازاً به معنی نسل و فرزند است، این حادثه به نبرد میان قوچ و بز بیان شده است.

نتیجه‌گیری

- معنای اصلی واژه قَرْن در زبان عربی و قَرْن در زبان عبری شاخ است، ولی در قرآن قرن هیچ‌گاه به این معنی به کار نرفته است و همواره معنای دیگر آن؛ یعنی مقارن بودن عده‌ای از مردم در دوره زمانی به کار رفته است، ولی در آسفار عهد قدیم قَرْن بارها به معنای حقیقی خود (شاخ) و بارها نیز به معنای مجازی کاربرد داشته است که قدرت، زور، شکوه، فرزند، سلطه و حکومت از آن استنباط می‌شود.

- با توجه به سؤال مطرح‌شده یهودیان یثرب درباره ذوالقرنین و ریشه داشتن این پرسش در کتاب دینی آنها، پس برای فهم معنی و دلالت‌های واژه قرن در ذوالقرنین به جای رجوع به زبان عربی، باید از دلالت‌های معنایی قرن در زبان عبری، به ویژه معانی آن در عهد قدیم بهره ببریم. این امر، ما را نه تنها در فهم ترکیب ذوالقرنین یاری می‌کند، بلکه تا حدود زیادی در تعیین مصداق آن نیز به ما کمک می‌رساند.

- با توجه به سفر دانیال، قرن در واژه ذوالقرنین، افزون بر معنای حقیقی آن

(شاخ) و دارای معنای مجازی آن، مانند قدرت و حکومت است؛ زیرا ذوالقرنین وصفی برای یک قوچ است و دو شاخ بودن قوچ امری واقعی است؛ اما چون از این قوچ به پادشاهان ماد و فارس تعبیر شده است که بر غرب و شرق تسلط یافته‌اند، معنای قرن در ذوالقرنین به هیچ وجه هم‌معنای قرن و مشتقات آن در قرآن نیست. از این رو، می‌توان گفت که بیشتر مفسران در آیات ذوالقرنین برای یافتن دلالت‌های معنایی ذوالقرنین و تعیین مصداق با اکتفا به معنای قرن در زبان عربی، ره به جایی نبرده‌اند.

- به نظر می‌رسد، این پرسش یهودیان برگرفته از سفر دانیال و رؤیایی است که با تعبیر ذکر آن از زبان دانیال روایت می‌شود. دانیال در این رؤیا «قوچ دو شاخ» را می‌بیند که ابتدا به غرب و بعد به شمال و جنوب شاخ می‌زند. سپس، در تعبیر این رؤیا چنین آمده است که «قوچ دو شاخ، پادشاهان مادی و فارس» است. پس با تکیه بر این تعبیر باید مصداق ذوالقرنین را در میان هخامنشیان جست‌وجو کرد.

- نکته مهم دیگری که از این رؤیا استنباط می‌شود، رد نظریه ذوالقرنین بودن اسکندر مقدونی است؛ زیرا در همین رؤیا از بز تک شاخ نام برده شده است که قوچ دو شاخ را شکست می‌دهد، سپس شاخش شکسته و چهار شاخ به جای آن در می‌آید، آن‌گاه در تفسیر رؤیا از این بز تک شاخ به پادشاه یوان (یونان) تعبیر می‌شود.

۱. «القرنُ القوم المقترنون فی زمن واحد و جمعهُ قرون».

۲. درباره واژه «قارون» - که ۴ بار به صورت اسم عَلَم به کار رفته و نام فردی از قوم موسی بوده است - به تأمل بیشتری نیاز دارد، مبنی بر اینکه آیا این واژه‌ای معرب است یا خیر؟ از آنجا که در این واژه داستان‌های مرتبط با موسای نبی آمده است، آیا اصل آن از زبان عبری است و با واژه قرن در عربی ارتباط مستقیم ندارد، یا اینکه واژه‌ای عربی است که با قرن در زبان عربی ارتباط دارد. بررسی واژه قارون موضوع بحث این نوشته نیست. در اینجا تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که این واژه در کتاب مقدس به کار نرفته است.

۳. در زبان عبری حرکت کسره به دو صورت «e» (معادل کسره فارسی) و به صورت «i» (معادل کسره عربی) وجود دارد. در لفظ قرن، هر دو حرکت کسره معادل کسره فارسی (e) است و نه کسره عربی (i). البته در حالت مثنی و جمع این واژه، حرف «قاف» مفتوح و حرف «را» ساکن می‌شود که در این صورت، تلفظ قرن در زبان عبری به تلفظ آن در دیگر زبان‌ها از جمله عربی نزدیک‌تر می‌شود.

۴. معادل واژه قرن به معنی شاخ، در برخی از زبان‌های اروپایی نیز بسیار نزدیک به لفظ قرن است، برای مثال: یونانی «karnon»، لاتین «cornu»، آلمانی «horn»، هلندی «horen»، فرانسه «corne» و انگلیسی «horn». Online Etymology Dictionary: <http://www.etymonline.com/index.php?term=horn>

۵. در آوردن تلفظ واژه‌ها و عبارات - ضمن اعتراف به ضبط نکردن دقیق تلفظ آن‌ها - از چندین منبع بهره برده‌ایم: نخست با بهره‌گیری از ضبط موجود در کتاب العهد القديم العبری به آن تکیه کرده‌ایم. در عین حال، از ضبط وارد شده در کتاب A Comparative Lexical Study of Qur'ānic Arabic که غفلت نکردیم. نرم‌افزار برگردان تمامی اسفار عهد قدیم از زبان عبری به خط عربی است، در چند مورد، راهگشای ما بوده است درباره تلفظ واژه‌ها و عباراتی که از کتاب مقدس آوردیم، نمی‌توان از ضبط درست و دقیق آن‌ها یقین حاصل کرد، زیرا خط قدیم عبری همانند دیگر خط‌های سامی از نشانه‌های مصوت (به ویژه مصوت‌های کوتاه) خالی بوده است (بروکلمان، فقه اللغات السامیة: ۳۷؛ جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، مج ۱، ج ۱: ۲۲۱) که برای این مصوت‌ها در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم میلادی نشانه‌هایی صورت گرفته است (ریحی کمال: ۶۵ تا ۶۶). از سوی دیگر، در زبان عبری چند صوت وجود دارد که در گذشته، نشانه یکسان داشته است و در دوره تکامل خط عبری تمایز آن‌ها، با وجود یا نبود نقطه در داخل حرف تعیین می‌شده است، مانند دو حرف «פ» (ف) و «פ» (پ). از این رو، نمی‌توان مطمئن شد که واژه‌ای مانند فارس در اسفار عهد قدیم دقیقاً چگونه تلفظ می‌شده است؛ פָּרָס (فارس) یا פָּרָס (پارس)، و یا פָּרָس (فارس) و פָּרָס (پارس) و یا به دیگر شکل‌های ممکن.

منابع

- آلوسی، محمود، (۱۴۱۵)، روح المعانی؛ تحقیق علی عطیة، ط ۱، ج ۸، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق محمد حسین شمس‌الدین، ط ۱، ج ۵، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد، لسان العرب؛ اعتنی بتصحیحہ أمین عبدالوہاب و محمد العیبدی، ط ۲، ج ۱۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی / مؤسسه التاریخ العربی، ۱۹۹۷/۱۴۱۸.
- آزاد، ابوالکلام، «شخصیة ذی القرنین المذكور فی القرآن»، مجلّة ثقافه الهند، الأعداد ۱، ۲، ۳، ۱۹۵۰ (مارس، یونیو، سبتمبر).
- آزاد، ابوالکلام، ذوالقرنین یا کورش کبیر، ۱۳۴۲، ترجمه باستانی پاریزی، چ ۳، تهران: چاپخانه تابان.
- بدره‌ای، فریدون، ۱۳۸۴، کورش کبیر در قرآن مجید و عهد عتیق، چ ۲، تهران: اساطیر.
- بروکلمان، کارل (C. Brockelmann)، فقه اللغات السامیة؛ ترجمه عن الألمانیه رمضان عبدالنوّاب، لا طبعه، الرياض: مطبوعات جامعة الرياض، ۱۹۷۷/۱۳۹۷.
- الجوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة؛ تحقیق أحمد بن عبدالغفور عطار، ط ۴، ج ۶، بیروت: دار العم للملايين.

- حبیب، سلیمان، (۱۳۴۴)، فرهنگ عبری فارسی، تهران: فرهنگ.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، (۱۳۷۳)، ج ۷، چاپ اول (دوره جدید)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الراغب الأصفهانی، أبو القاسم، معجم مفردات ألفاظ القرآن؛ تحقیق نديم مرعشلی، بیروت: دارالفکر، لا تاریخ.
- الزمخشري، جار الله محمود، الکشاف، ۱۴۰۷، ط ۳، ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی.
- زیدان، جرجی، تاریخ آداب اللغة العربیة، ج ۱، لا طبعه، بیروت: منشورات دار مکتبة الحیاة، لا تاریخ، مجلدان.
- السیوطی، جلال‌الدین، الدرر المنتور، (۱۴۰۴)، ج ۴، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- العهد القديم العبری: ترجمة بين السطور، عبری عربی، ۲۰۰۷، ترجمة بولس الفغالی وأنطوان عوکر، ط ۱، لبنان: الجامعة الأنطونیة.
- طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان؛ ترجمة موسوی همدانی سیدمحمدباقر، ج ۱۳، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- الطبرسی، فضل‌بن حسن، مجمع‌البیان، (۱۳۷۲)، ط ۳، ج ۶، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، (۱۳۶۰)، ترجمة مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ رضا ستوده، چ ۱، تهران: فراهانی.
- الطبری، محمدبن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ط ۱، ج ۵، بیروت: دارالمعرفة.
- الطوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فخرالدین الرازی، أبو عبدالله، (۱۴۲۰)، مفاتیح‌الغیب، ط ۳، ج ۲۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قرآن کریم.
- کتاب مقدس: عهد عتیق، (۱۳۸۳)، ترجمة ویلیام گلن به استعانت فاضل‌خان همدانی، چ ۲، تهران: اساطیر.
- الکتاب المقدس: العهد العقیق، (۱۹۸۸)، ترجمة الرهبانیة الیسوعیة، ط ۵، بیروت: دار المشرق.
- کمال، ربیعی، ۲۰۰۰، دروس اللغة العبریة، ط ۴، بیروت: دارالعلم للملایین.
- مصطفی، إبراهیم وآخرون، (۱۴۲۶)، المعجم الوسیط، ط ۵، طهران: مؤسسة الصادق.
- الواحدی، علی‌بن‌أحمد، (۱۴۱۱)، أسباب نزول القرآن؛ تحقیق کمال زغلول، ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- هاکس، جیمز، (۱۳۸۳)، قاموس کتاب مقدس؛ ترجمه و تألیف مستر هاکس، چ ۲، تهران: اساطیر.
- Zammit, Martin R., A Comparative Lexical Study of Qur'ānic Arabic, Leiden/ Boston/ Köln: Brill, 2002.
- Online Etymology Dictionary: <http://www.etymonline.com/index.php?term=horn>